

## References Stories Vafsanh of *Javaheer Al Asmar* Imad ibn Muhammad Alsaghry

A. Zabihnia Emran<sup>1</sup>

### Abstract

Chain Tales of *Javaheer Alasmar* is story in a story written by the technique of interlocking stories and sometimes also to separate all consecutive nights narrator (parrot) scene. Number of stories contrary to the subtitle of the book, the story does not reach 40, but "parrot", 100 tells the story for 52 nights. Most of these stories somehow during the same original story are expressed in terms of content are close to it. Some of the themes and content of the story of *Javaheer Alasmar* just in the Aesop's Fables, La Fontaine's Fables, the divine letter Attar, Masnavi and other writers and poets has been accessed or be reconciled with the words and phrases of the writers and poets. This can be from the "Tvard" or "impact" is or adapted. Most of the tales and legends of the silver Alasmar Pnjatntra stories, A Thousand and One Nights, Sinbad letter, Bakhtiarnameh and have modeled. The most important and the most fabulous jewel Mkhts Alasmar "Repeat" is a different story alone in quoting sources. Most of the tales and legends of the silver Alasmar Pnjatntra stories, A Thousand and One Nights, Sinbad letter, Bakhtiarnameh and have modeled. The most important and the most dedicated to the legends of *Jewelry Alasmar* "Repeat" is a different story alone in quoting sources.

**Keywords:** *Javaheer Al Asmar*, story, Mirrors, Imad ibn Muhammad Alsaghry, fabulous.

## مآخذ داستان‌ها و افسانه‌های جواهرالاسمار

عماد بن محمد الثغری

آسیه ذبیح‌نیا عمران<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۲/۲۸ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۱۲/۲۷

### چکیده

قصه‌های جواهرالاسمار که با شگرد قصه در قصه نوشته شده است، در شب‌های پیاپی از زبان راوی (طوطی) بازگو می‌شود. شمار قصه‌ها برخلاف عنوان فرعی کتاب، به ۴۰ قصه نمی‌رسد، بلکه «طوطی»، ۱۰۰ داستان را به مدت ۵۲ شب نقل می‌کند. غالب این داستان‌ها و افسانه‌ها به نوعی در طول همان داستان اصلی بیان می‌شوند و از نظر محتوایی نزدیک به آن است. برخی از مضامین و محتوای داستان‌های جواهرالاسمار عیناً در افسانه‌های ازوپ، افسانه‌های لافونتن، الهی‌نامه عطار نیشابوری، مثنوی معنوی و... دیگر نویسندگان و شاعران دیده شده یا قابل تطبیق با کلمات و عبارات این نویسندگان و شاعران است. این می‌تواند از باب «توارد» یا «تأثیر» یا اقتباس باشد. اغلب حکایات و افسانه‌های جواهرالاسمار از داستان‌های پنج‌تترا، هزارویک شب، میندبادنامه، بختیارنامه و... الگوبرداری شده‌اند. جواهرالاسمار و داستان‌های متعدد و پر شاخ و برگ آن از نظر موضوعی همسانی نزدیکی با متون ادبی مذکور دارد که هدف از تدوین مقاله حاضر آن است که اهم همسانی و تفاوت روایات داستان جواهرالاسمار بررسی و تبیین شود. مهم‌ترین و بارزترین مختصه افسانه‌های جواهرالاسمار «تکرار» یک بنمایه در نقل داستان‌های گوناگون است.

کلیدواژه‌ها: جواهرالاسمار، داستان، همسانی، عماد

بن محمد الثغری، افسانه.

۱. دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام‌نور.

Asieh.zabihnia@gmail.com

1. Associate Professor of Payame Noor University

## مقدمه

بخش گسترده‌ای از فرهنگ مردم و ادبیات شفاهی را «قصه‌های عامیانه» تشکیل می‌دهند. قصه‌های عامیانه آینه تمام‌نمای تجربه‌های زندگی، سنت‌ها و رفتارهای مردم در درازنای تاریخ هستند. می‌توان گفت بیم و امیدها، کشمکش‌های انسان با طبیعت، یا با انسان‌های دیگر و با خود، در این گونه ادبی بازتاب پیدا کرده است. از روزگاران بسیار قدیم اصول اخلاقی و مطالب علمی و حکمی را در قالب افسانه می‌گنجانیدند. پادشاهان و امرای ایران و هند هم مانند مردم به شنیدن قصه رغبت بسیار داشتند. «سرچشمه حکایت‌های اندرزی عامیانه، حکایت‌های رسمی هستند که در طول زمان به گستره ادبیات شفاهی راه پیدا کرده‌اند... . دارا بودن شخصیت‌های آشنای دوقطبی، از ویژگی‌های این حکایات است.» (محمدی و قایینی، ۱۳۸۳: ۷۲) طرح افسانه‌های عامیانه بسیار ساده و بر پایه کشمکش یا درگیری پیوسته کنش‌هاست. بیشتر این افسانه‌ها یک پیش درآمد دارند و پس از آن ماجراها به شتاب از پی هم می‌آیند. آنگاه، روند اوج‌گیری داستان آغاز می‌شود که به درگیری دو نیرو می‌انجامد و سپس زمان فرود داستان فرا می‌رسد. از جنبه تخیل‌شناسی، کنش‌ها، عادی و برگرفته از زندگی توده مردم هستند. هرچند رخدادها و ماجراهای جادویی، پایه داستان به شمار نمی‌آیند، جاندارپنداری اشیاء، خواننده را شگفت‌زده می‌کند. نشانه‌پردازی داستانی این‌گونه آثار برگرفته از افسانه‌های شفاهی است و کمتر در آنها نشانه‌پردازی

گسترده به چشم می‌خورد. مکان و زمان روایت با کمترین نشانه‌ها گزارش می‌شوند و بیشتر ناشناخته می‌مانند.

ساختار افسانه‌های عامیانه از پیوند روایت و قول پدید می‌آیند. پس از روایت داستان و ماجراها، در پایان به گونه‌ای مستقیم به مخاطب اندرز داده می‌شود. زبان آنها بسیار ساده و به زبان عامه مردم نزدیک است.

زبان عاطفی این آثار بر مخاطب تأثیر بیشتری می‌گذارد. بسیاری از شخصیت‌های افسانه‌های عامیانه، جامه استعاره و تمثیل دربردارند.

## افسانه‌ها و قصه‌های عاشقانه

ادبیات غنایی، بخشی از ادبیات شفاهی و ادبیات نوشتاری است. ادبیات فارسی ایران از این دیدگاه برآیند پدیده چند فرهنگی است که یا خود در درازای تاریخ این ادبیات را به وجود آورده و یا از آن تأثیر پذیرفته‌اند. ادبیات غنایی یا عاشقانه به توصیف عاطفه و مهر انسان به هم‌نوع خود یا طبیعت می‌پردازد. هرگونه وصف دوستی و عشق، در این قالب ادبی می‌گنجد. رایج‌ترین آنها، داستان‌های عاشقانه عامیانه است. در داستان‌های عاشقانه عامیانه، همیشه دو شخصیت محوری وجود دارند که در بسیاری از نمونه‌ها، نام داستان از نام این دو شخصیت گرفته شده است. این دو شخصیت، بیشتر از دو جنس مخالف هستند، ولی در برخی افسانه‌ها همجنسی شخصیت‌ها نیز دیده می‌شود. مانند: شاه و درویش و محمود و ایاز که هر دو

شخصیت محوری مرد هستند. گاهی دو طرف عشق، موجودات غیر انسان هستند، مثل شمس و قمر و گل و بلبل». (محمدی، ۱۳۸۱: ۲۵۲) گاه نیز اتفاق می‌افتد که جانوران بازیگر صحنه‌های داستان قرار می‌گیرند. مانند قصه‌های چهل طوطی. (محبوب، ۱۳۸۷: ۱۱۷)

از *طوطی‌نامه* دو روایت در دست است: یکی به نام *جواهرالاسمار* و دیگری موسوم به *طوطی‌نامه*. (زرین‌کوب، ۱۳۷۰: ۳۴۲) کتاب *جواهرالاسمار* از عماد بن محمد الثغری، از نویسندگان قرن هشتم هجری است. نثر کتاب سلیس و نسبتاً روان است. (نبی‌لو و اکبری، ۱۳۸۶: ۱۴۴) همچنین کتاب مشتمل بر پنجاه و دو حکایت است که طی پنجاه و دو شب از زبان طوطی بازگو می‌شود تا زن جوان بازرگانی را از خیانت به شوهر باز دارد. همین پیش درآمد نشان می‌دهد که هدف از داستان‌ها و نقل آنها سرگرم‌کنندگی بوده است. زاوی (طوطی) دانای کل است که داستان‌های اصلی را بیان می‌کند؛ اما در داستان‌های فرعی، گاهی راوی دانای کل است و گاهی سوم شخص و گاهی اول شخص. (گرگی، ۱۳۸۴: ۴۲)

#### خلاصه داستان

بازرگانی (صاعد) قصد سفر دارد و به زن خود (ماه شکر) سفارش می‌کند که در نبود او، قبل از انجام هر امری از طوطی او اجازه بگیرد. زن با مرد جوانی آشنا می‌شود و قبل از خروج از منزل می‌خواهد از طوطی اجازه بگیرد. طوطی به میل

زن سخن می‌گوید و هر بار با نقل حکایتی او را تا صبح سرگرم می‌سازد و این ماجرا تا پنجاه و دو شب ادامه می‌یابد تا اینکه صاعد از سفر باز می‌گردد و ماه شکر را می‌کشد. (الثغری، ۱۳۸۵: خلاصه کل اثر)

اکثر حکایات و افسانه‌های *جواهرالاسمار* بر مکر زنان استوار است. در داستان *جواهرالاسمار* «ماه شکر»، زن جوان «صاعد» در آغاز زندگی زناشویی تنها می‌ماند، زیرا شویش به قصد تجارت سفر گزیده است... او به وسوسه پیرزالی مکار و دلال عاشق جوانی می‌شود. او مصمم است تا با هر ترفندی خود را از شرایط موجود برهاند. هرچند که مباحث اخلاقی و اجتماعی از زبان «طوطی» نقل می‌شود. در حقیقت، مکر زنان در *جواهرالاسمار* واکنشی است که در برابر شرایط موجود صورت می‌پذیرد.

مارگارت میلز، استاد دانشگاه اوهایو بر این باور است که «در نظریه‌های تطبیقی غربی، «حیله‌گر» تقریباً همیشه به عنوان مردی تصور می‌شود که می‌تواند به اشیاء و موجودات دیگر تغییر شکل بدهد یا اینکه خودش را به ظاهر زن درآورد...». (میلز، ۱۳۹۱: ۱۱۵) او در ادامه خاطر نشان می‌سازد که در مشرق زمین و در ادبیات عامه‌پسند خاورمیانه، موضوع اصلی حول «زن حیله‌گر (مکار) می‌چرخد. (همانجا) وی سپس در ادامه می‌افزاید: «عنوان حیله زنان (مکر زن یا کید النساء)، عنوانی پرمایه در ادب اسلامی - هر دو سنت شفاهی و مکتوب - و تصورات عامه

اختلاف آنها در گوناگونی بازیگر داستان‌هاست که به دلیل تأثر از محیط است ... با وجود این تفاوت‌های ظاهری، ماده این داستان‌ها یکی است و این ماده ناشی از تجارب عادی زندگی است که منشاء حکمت عوام و سرچشمه امثال عامیانه است. (زرین‌کوب، ۱۳۵۳: ۱۱۸)

او همچنین در کتاب *یادداشت‌ها و اندیشه‌ها* علت وجود این همه افسانه‌های یک رنگ و همانند در بین اقوام و طوایف مختلف را این گونه بیان می‌کند: «گریم در آلمان و دینست در انگلستان شباهت افسانه‌های اروپایی را با افسانه‌های هندی و ایرانی به سبب پیوند و خویشاوندی نژاد این اقوام شمرده‌اند و همه این قصه‌ها را صورت‌هایی از اساطیر کهن آریایی در باب مظاهر و آثار خلقت دانستند... . تئودور بنفی منبع و منشاء اکثر افسانه‌های عامیانه جهان را سنن بودایی و هندی می‌داند و معتقد است تمام قصه‌های عامیانه از این سرچشمه پدید آمده است... . اما هیچ یک از این نظرات نمی‌تواند به تنهایی منشاء افسانه باشد در تحقق این نکته از روابط دیرین اقوام و لشکرکشی‌ها و جهانگردی‌ها و دادوستدهای بازرگانی غافل نمی‌توان بود. فتوحات جهانگیران کهن که سبب مسافرت‌ها و مهاجرت‌های دور و دراز شده است و هند و یونان و شام و اسپانیا و جیحون و انطاکیه را به هم دوخته است البته از اسباب عمده نشر این گونه افسانه‌ها بوده است». (زرین-کوب، ۱۳۶۲: ۲۴۵-۲۴۴)

بنابراین، طبیعی است که در بررسی حکایت و افسانه‌های *جواهرالاسمار* متوجه مشابهت‌هایی

است. همان طوری که در حکمت و ضرب-المثل‌های ایرانی هم تأیید شده، زنان به عنوان کسانی در نظر گرفته می‌شوند که حتی شیطان را درس می‌دهند! زن از شیطان هفت قدم پیشتره!...». (همان: ۱۱۶)

مقاله حاضر تلاش دارد تا برخی از همسانی‌های داستان‌ها و افسانه‌های *جواهرالاسمار* را با برخی از متون ادبی بررسی و تحلیل کند.

### همسانی داستان‌ها و افسانه‌های *جواهرالاسمار* با برخی از حکایات

در داستان‌های مختلف اقوام اعم از اساطیر، داستان‌های دینی و حماسی، داستان‌ها و حکایت‌های اخلاقی و قصه‌های عامیانه شباهت‌های فراوانی که هم حاکی از اقتباس و دادوستد گذشتگان و هم نشان‌دهنده تجارب مشترک اقوام انسانی است، وجود دارد. گاهی اصل ماجرا یکی است، ولی شخصیت‌ها و عوامل جانبی و محیطی تغییر کرده و رنگ فرهنگ خاصی به خود گرفته است. (تقوی، ۱۳۷۶: ۱۳)

وحدت و شباهت پاره‌ای از این قصه‌ها در فرهنگ شرق و غرب به اندازه‌ای است که بسیاری از محققان را به جستجو درخصوص منشأ و مأخذ آن وامی‌دارد. زرین‌کوب در کتاب *نه شرقی، نه غربی، انسانی* شباهت برخی از این داستان‌ها را از آنجا می‌داند که همه از سرچشمه حکمت‌ها و تجربه‌های عوام پدید آمده، این تجربه‌های همانند در بین اقوام مختلف به عبرت‌های مشابه منتهی شده و از این عبرت‌ها امثال و داستان‌های واحد نشأت گرفته و موارد

می‌توان همانندی‌های فراوانی از آن را در ادبیات فارسی، هندی و عربی و چه بسا ادبیات جهانی پیدا کرد؛ هرچند که ایندو شیکهر، نفوذ یونان را در این اثر بدون پایه و اساس می‌داند و می‌گوید گرچه بسیاری از دانشمندان تحت تأثیر شباهت بین حکایت‌های ازوپ و داستان‌های هندی سعی کردند نفوذ حکایت‌های یونانی را در افسانه‌های هندی به ثبوت برسانند... ولی مدارکی بر ادعای ایشان در دست نیست.

(شیکهر، ۱۳۴۰: ۲۴)

در مجموع پنج حکایت از حکایات *جواهرالاسمار* با حکایات *ازوپ* همسانی دارد و با همان بنمایه و مضمون و شخصیت‌ها در این اثر نیز دیده می‌شوند که برای نمونه یکی از حکایت‌های مشترک هر دو اثر شرح داده می‌شود:

در افسانه *ازوپ*، ناپاکی و ناپارسایی مذمت شده است، به ویژه که از سوی زنان باشد. زنی که شوهر خود را از دست داده بود در قبرستان، کنار جنازه شوهر سوگواری می‌کرد... در همان هنگام چند دزد را در نزدیکی قبرستان دار زدند و سربازی را به نگهبانی جسد‌ها گماشتند ... سرباز به محض مشاهده زن عاشق وی شد ... زن نیز تسلیم آرزوهای مرد سرباز شد... نتیجه این شد که یکی از جنازه‌ها از سر دار کم شد زن به سرباز پیشنهاد داد تا جنازه شوهر را به جای دزد بر دار بیاویزد! (ازوپ، ۱۳۸۳: ۲۷۸-۲۷۷ با تلخیص)

بین داستان‌های او و آثار بزرگ ادبی مانند حکایات‌های *کلیله و دمنه*، حکایات *ازوپ*، افسانه‌های *لافوتن*، حکایات *عطار* و... شویم. گرچه با خواندن آثار این بزرگان رد پایی از داستان‌های *جواهرالاسمار* را می‌یابیم، اما به یقین نمی‌توان تأثیرپذیری این بزرگان را از هم تأیید کرد.

اما با همه این تفاسیر، بسیاری از داستان‌های *جواهرالاسمار* با شخصیت‌ها و نتایج یکسان- با اندکی تغییر- در برخی داستان‌ها بیان شده‌اند. همچنین مضامینی چون مکر، زیان مکر و حرص و آز، حزم و دوراندیشی، فایده‌راستگویی، فایده‌همدلی و اتحاد، قناعت، زیان‌گرور و آفت تظاهر و... از جمله مضامینی هستند که در همه فرهنگ‌ها، زبان‌ها و به طور کلی ادبیات جهان، مصداق و نمونه‌هایی دارد. این مضامین مورد توجه علمای اخلاق و ریشه‌در سرشت انسان دارد. برای همین به راحتی می‌توان برای بسیاری از پندهای اخلاقی داستان‌های *جواهرالاسمار*، مثل و معادلی در حکایات و افسانه‌های ایران و جهان پیدا کرد.

#### ۱. *جواهرالاسمار* و افسانه‌های *ازوپ*

*ازوپ* داستان‌پرداز یونانی است که در ۶ قرن پیش از میلاد در یونان زندگی می‌کرد. او افسانه‌پردازی است که نامش با حکایات اخلاقی حیوانات عجین شده و به عنوان پدر فابل در غرب شناخته شده است.



این شاعر بزرگ و توانا پیوسته به خواننده یادآوری می‌کند که هیچ یک از افکار و حکایات و تألیفاتش زائیده فکر او نیست و با آنکه آن همه لطف و شیرینی در بیان آنها به کار برده است باز خود را ریزه‌خوار خوان گذشتگان می‌داند. لافوتن همه جا خود را شاگرد و مرید وفادار ازوپ، حکایت‌پرداز یونان کهن می‌داند. (سعیدی، ۱۳۵۹: ۱۴-۱۳)

او از میان ۲۴۴ قصه فقط ۱۷ یا ۱۸ قطعه را خود شخصاً انشاء کرده است و بقیه را از آثار گذشتگان و افسانه‌های کهن اقتباس نموده است. قسمت اعظم قطعات مجموعه اول لافوتن از داستان‌های ازوپ گرفته شده است و در تنظیم مجموعه دوم به داستان‌سرایان شرقی پرداخت. (همان: ۱۴)

جدول ۲. همسانی افسانه‌های لافوتن با حکایات

جواهرالاسمار

افسانه	روایت‌های مشابه در
جواهرالاسمار	افسانه‌های لافوتن
شیر و گوسفند	گره و خروس
شغال نیلی	زاغ و ادعای طاووسی

۳. داستان «زن پارسا» در جواهرالاسمار و

«الهی نامه» عطار نیشابوری

یکی از آثار پر ارزش عطار، مثنوی الهی‌نامه است که در بحر هزج مسدس محذوف سروده شده و شامل ۶۵۱۱ بیت است. (حبیب‌اللهی، ۱۳۷۸: ۵۹) الهی‌نامه، شامل ۲۲ مقاله و ۲۸۲ حکایت است که این حکایات نسبت به سایر مثنوی‌های عطار مفصل‌تر و طولانی‌تر هستند، و

همین قصه عیناً در حکایت شب «۳۱» جواهرالاسمار به طور مفصل‌تر و با شاخ و برگ بیشتر و با همین درونمایه و مضمون دیده می‌شود. (الثغری، ۱۳۸۵: ۲۰۳-۲۰۲)

به طور کلی، در داستان جواهرالاسمار زنان نقش بسیاری ایفاء می‌کنند و به نوعی محور حوادث هستند. بنمایه مکرر زنان در اغلب روایات دیده می‌شود. در این‌گونه از داستان‌ها، گویی یک طرح اولیه مشابه و یکسانی که همان نیرنگ و مکر باشد، می‌توان یافت. «یک طرح اولیه را می‌توان با تعداد زیادی طرح روایی بیان کرد». (برتنس، ۱۳۸۴: ۴۹) در اغلب روایت جواهرالاسمار، راوی می‌گوید: «زنان را نیرنگ‌ها بسیار باشد و از این جنس فتنه‌ها بی‌شمار بود». (الثغری، ۱۳۸۵: ۷۵)

جدول ۱. همسانی افسانه‌های ازوپ با حکایات

جواهرالاسمار

افسانه‌های جواهرالاسمار	روایت‌های مشابه در افسانه‌های ازوپ
شیر و گوسفند	گرگ و بره
شغال نیلی	زاغ و ادعای طاووسی
خر در پوست شیر	خر و پوست
شغال و شکار او	شیر و خرگوش و آهو
زن ناپارسا	زن ناپارسا

۲. جواهرالاسمار و افسانه‌های لافوتن

ژان لافوتن در ۱۶۲۱ در کشور فرانسه به دنیا آمد. صفت ممتاز لافوتن آن است که هرگز در پی آن نیست که خود را مبتکر چیزی بشمارد.

هر کدام از نظر تکنیک داستان‌نویسی و طرح کلی، داستان کامل را تشکیل می‌دهند.

داستان زن پارسا که در اولین مقاله الهی‌نامه آمده دارای ساختار یک نوول خوب است؛ هیچ موضوع زاید یا تکراری در این داستان دیده نمی‌شود و طرح داستان را یک سری حوادث تشکیل می‌دهد که داستان را با جریان سریعی به طرف اوج سوق می‌دهند.

موضوع این نوول، سرگذشت زنی زیبا و پارسا است که شوهرش به سفر حج می‌رود:

زنی بوده است با حسن و جمالی

شب و روز از رخ و زلفش مثالی

خوشی و خوبی بسیار بودش

صلاح و زهد با آن یار بودش

به خوبی در همه عالم علم بود

ملاحظت داشت شیرینیش هم بود

به هرموئی که در زلف آن صنم داشت

خم از پنجه فوون و شست کم داشت

دوچشم و ابروی او صاف و نون بود

دلیلش نص قاطع نی که نون بود

چو بگشادی عقیق درفشان را

به آب خضرکشتی مهرکشان را

صدف گویی لب خندان او بود

که مرواریدش ازدندان او بود

چو مروارید زیر لعل خندانش

گهرداری نمودی در دندانش

زنخندانش چو سیمین سیب بودی

زسیبش قسم خلق آسیب بودی

فلک از نقش روی او چنان بود

که سرگردان چو عشاقش به جان بود

(عطار، ۱۳۸۹: ۴۴)

شوهر قبل از عزیمت، زن را به رسم امانت، به برادر خود می‌سپارد، اما برادرشوهر، به زن طمع می‌بندد زن خواهش او را رد می‌کند؛ برادر که نومید گشته، چهار شاهد می‌گیرد و زن را به ناپارسایی متهم می‌کند و قاضی شهر، حکم به سنگسار کردن او می‌دهد ولی زن به دست یک اعرابی نجات می‌یابد، اما اعرابی نیز عاشقش می‌شود ولی وقتی می‌فهمد شوهر دارد، ماجرا را فراموش می‌کند که ناگهان غلام اعرابی بر زن عاشق می‌شود و چون از سوی زن جواب رد می‌شنود، کودک اعرابی را می‌کشد و زن را متهم می‌سازد؛ اعرابی به صداقت زن ایمان دارد بدین سبب او را با سیصد درهم روانه می‌سازد، زن به دهی می‌رسد و می‌بیند که مردی را به دلیل بدهی سیصد درهم به دیوان، بر دار می‌کنند؛ زن، سیصد درهم می‌دهد و مرد نجات می‌یابد اما مرد اعدامی نیز عاشق زن می‌شود، ولی چون از سوی زن جواب منفی می‌شنود زن را به عنوان کنیز به بازرگانی می‌فروشد. بازرگان عازم سفر دریایی است و همراه زن که در این قسمت داستان کنیز بازرگان محسوب می‌شود وارد کشتی می‌شود. در کشتی خود بازرگان و تعدادی از ملوانان، به زن دل می‌بندند و عزم آن دارند تا با وجود اکراه زن، از او کام بگیرند، زن درمانده به درگاه خداوند استغاثه می‌کند، کشتی آتش می‌گیرد زن می‌ماند به همراه مال‌های فراوان اهل کشتی؛ این بار او در هیأت مردان، با لباس مبدل وارد شهر می‌شود، به قصر شاه می‌رود و ماجرا را برای شاه بازگو می‌کند و از

داشت که «حسنى بى حد و لطفى بى عد داشت... صلاحى بى نهايت و عفافى بى غایت...». (الثغری، ۱۳۸۵: ۳۳۶) صاعد عازم سفر تجارى شد. زمام تعهد خانه و همسر خویش را به دست زبیر- برادر کهنتر- داد.

زبیر از قبل خاطرخواه خورشید بود و هنوز چند روز از عزیمت صاعد نگذشت که برای خورشید پیغام فرستاد و خواست «چشمه پاک را به لوث بطالت آلوده گرداند...» (همان: ۳۳۷) و ادامه ماجرا که شباهت تام و کامل با الهی‌نامه عطار دارد.

جدول ۳. همسانی حکایت الهی‌نامه عطار و جواهرالاسمار

حکایت مشابه در الهی‌نامه عطار	حکایت جواهرالاسمار
داستان زن پارسا	داستان زن پارسا

تنها تفاوت در داستان زن پارسای عطار و جواهرالاسمار در نامگذاری اسامی است. در داستان عطار شخصیت‌ها بی‌نام هستند، اما در کتاب جواهرالاسمار برای هر شخصیت نامی انتخاب و گزینش شده است که بعضاً با مسماست. مانند زن پارسا که «خورشید» نام دارد و مثل خورشید در زیبایی می‌درخشد. برجسته‌ترین خصیصه جواهرالاسمار را باید انتخاب و گزینش نام‌های فارسی دانست. عماد بن محمد به جای اسامی هندی از نام‌های ایرانی استفاده می‌کند.

شاه می‌خواهد تا با آن اموال صومعه‌ای بنا کند. شاه هرچند اظهار نمی‌کند اما عاشق زن می‌شود و وی را ولیعهد خود می‌کند، اما زن پیشنهاد شاهی را رد می‌کند، و در صومعه معتکف می‌شود چیزی نمی‌گذرد که شفابخشی صومعه زن در کشور زبازند خاص و عام می‌شود؛ در این اثناء شوهر، از سفر بازمی‌گردد. برادرشوهر، غلام اعرابی و مرد اعدامی به بیماری سختی مبتلا می‌شوند و به همراه شوهر، برای مداوا به صومعه زن می‌آیند. زن گناهکاران را به اعتراف وامی‌دارد، سپس آنان را عفو می‌کند و شفا می‌دهد. آنگاه شاهی را به شوهر واگذار می‌کند و اعرابی را به وزارت برمی‌گزیند و خود همچنان به سلوک ادامه می‌دهد.

حکایت مذکور عیناً در کتاب جواهرالاسمار در داستان شب پنجاهم دیده می‌شود. نکته درخور توجه این است که در میان اغلب داستان‌های جواهرالاسمار که لبریز از مکر و کید زنان است و بارها از بی‌وفایی آنان سخن رفته است. داستان «زن پارسا» یکی از عجیب‌ترین داستان‌های این اثر است. موضوع اصلی کتاب جواهرالاسمار در باب زنی به نام ماه شکر است که در غیبت شوهرش مصمم به پیمان‌شکنی است. اما در حکایت زن پارسا، او که زنی بسیار زیباست تلاش دارد تا در برابر هواهای نفسانی دیگران همچنان پارسا بماند.

در کتاب جواهرالاسمار آمده است: در شهر لبنان بازرگانی بود که دو پسر داشت. پسر بزرگ صاعد نام داشت. صاعد زنی به نام «خورشید»



## ۴. جواهرالاسمار و حکایات کلیله و دمنه

داستان‌های کتاب جواهرالاسمار به دلیل اینکه بخشی از آنها از پنج‌تترا گرفته شده، با برخی از داستان‌های کلیله و دمنه همانند است، مؤلف جواهرالاسمار برخی از آنها را حذف کرده است... (تقوی، ۱۳۷۶: ۱۱۷)

با توجه به اینکه سوکه سبتاتی، پنج‌تترا و کاتساریت ساکارا اصل سانسکریت سه کتاب طوطی‌نامه، کلیله و دمنه و هزارویک شب که هر سه کتاب الگوی کار مؤلف جواهرالاسمار بوده و با توجه به اینکه این هر سه چند قرن پیش از میلاد در هند تدوین شده‌اند و هر کدام در زمان تدوین قدمتی داشته‌اند و با در نظر گرفتن اینکه اساطیر ایرانی کهن با اساطیر آریائیان هند باستان وجوه بسیاری دارند (بهار، ۱۳۵۲: ۲۲) می‌توان دریافت که فکر و اندیشه و فلسفه کهن شرقی در این کتاب فراهم آمده است. ظاهراً این هشتاد و چند داستان کوتاه، همچون داستان‌های هزارویک شب، براساس کید و مکر زنان و حوادث و فتن‌هایی که از وجود آنان یا به واسطه صورت گرفته، تألیف شده است. (طسوجی، ۱۳۱۵: ۱۷)

جدول ۴. همسانی حکایت کلیله و دمنه و

جواهرالاسمار

افسانه جواهرالاسمار	روایت مشابه در فابل کلیله و دمنه
شغال و شکار او	سگ و استخوان در دهان و دیدن آن در آب

## ۵. جواهرالاسمار و سندبادنامه

سندبادنامه اثری مشابه کتاب جواهرالاسمار است و با آن همسانی و شباهت فراوانی دارد. سندبادنامه در زمان ساسانیان، از هندی به پهلوی برگردانده شد. این کتاب بار دیگر در زمان ساسانیان به فارسی دری درآمد و پیش از آن هم به عربی ترجمه شده بود.

ظهیری سمرقندی، از کاتبان ایران در قرن ششم هجری است که سندبادنامه را از صورت ساده به نثر فنی آراسته است. سندبادنامه شامل یک حکایت اصلی و سی و سه حکایت فرعی است، که در آن محلم اداره مملکت و رفتار با رعیت به خوبی بیان شده است و سبک قصه در قصه به مؤلف امکان داده است که حکایات متعدد تمثیلی را در اثر خود وارد کند که هدف کلی آنها پند و اندرز است. حکایت‌های سندباد نامه به سه دسته تقسیم می‌شوند: حکایت‌های معیشتی، تمثیلی و افسانه‌ای. (مقدمه کتاب ظهیری سمرقندی، ۱۳۸۱: ۳۷)

توصیفات، شخصیت‌ها، مضمون و محتوای داستان‌های سندبادنامه همچون جواهرالاسمار بر مکر زنان است. «انتقاد از زنان یکی از نکات مخصوص ادبیات بودایی است. فرقه‌های مذهبی، زن را ریشه تمام مفاسد و بدی‌ها دانسته و عشوهای آنان را چون دامی خطرناک تعبیر نموده‌اند که رهایی از آن میسر نباشد». (اینندو شیکهر، ۱۳۴۱: ۴)

همچنین در کتاب سندبادنامه، مانند جواهرالاسمار از اخلاق، پند و اندرز، موعظه و

بختیارنامه و طوطی‌نامه در چارچوب ایده اخلاقی خاصی تدوین یافته‌اند». (ریپکا، ۱۳۶۴: ۱۳۹) به طور کلی این بازسازی‌ها بیشتر جنبه هنری و بدیعی داشته است و حتی‌المقدور چارچوب کلی داستان قبلی را تغییر نمی‌داده‌اند. (شمیسا، ۱۳۸۳: ۲۱۵)

#### ۷. جواهرالاسمار و مثنوی معنوی

یکی از حکایت‌های مثنوی معنوی به نام «حکایت امرودبن» عیناً با قصه کتاب جواهرالاسمار همسانی دارد. این داستان نیز مانند اغلب حکایات جواهرالاسمار در باب نابکاری و مکر زنان است... زنی تلاش دارد تا با نیرنگ، شوهر خویش را قانع سازد که خاصیت جادویی «درخت» مسبب این است که او را با مردی دیگری ببیند! (الثغری، ۱۳۸۵: ۷۶ تلخیص) به قول مولوی:

برسر امرود بن بینی چنان

زان فرود آ تا نماند آن گمان!

(مولوی، ۱۳۸۴: ۲۰۷)

جدول ۵. همسانی حکایت مثنوی و جواهرالاسمار

افسانه	حکایت مشابه در
جواهرالاسمار	مثنوی معنوی
زن بدکاره	حکایت امرود بن

#### بحث و نتیجه‌گیری

افسانه‌ها و حکایات جواهرالاسمار، از جنبه‌های گونه‌شناسی به قصه‌های نیمه‌بلند و کوتاه و حکایت بخش می‌شوند. قصه‌های نیمه‌بلند، دسته‌ای هستند که با به کارگیری شگرد قصه-

حکمت نیز سخن رفته است و به مناسبت بحث از حکایت‌های حیوانات هم در آن استفاده شده است.

#### ۶. جواهرالاسمار و هزار و یک شب

قصه‌ها و داستان‌های هزار و یک شب از بزرگ‌ترین آثار سرگرم‌کننده جهان به شمار می‌روند که سرگذشتی همچون جواهرالاسمار دارد. یعنی آنجا نیز داستان با خاصیت افسونگری و تسخیر ذهن و احساس مخاطب، مانع فساد می‌شود. هزار و یک شب نیز همچون جواهرالاسمار دربردارنده مجموعه‌ای از افسانه‌های ایرانی و هندی است.

به طور کلی، قصه‌های عامیانه ادب فارسی از نظر حجم به دو نوع کوتاه و بلند تقسیم می‌شوند و نوع بلند آن از نظر موضوعی به انواعی دسته‌بندی می‌شود که یک نوع آن قصه‌های بلندی است که به شیوه کتاب هزار و یک شب نوشته شده است؛ نظیر قصه چهل طوطی. (رزمجو، ۱۳۸۲: ۱۸۲) ساختمان این کتاب داستانی (جواهرالاسمار) شباهت گونه‌ای با هزار افسانه (الف لیله و لیله یا هزار و یک شب) دارد؛ یعنی از داستان‌های منقطع تشکیل یافته است. محور همه آنها یک مقصود اصلی یعنی بازداشتن داستان شنو از ارتکاب عملی است که داستان‌گزار مانع آن است و باز هم از این باب بی شباهت به بختیارنامه نیست. (صفا، ۱۳۶۶: ۲: ۱۲۹۵/۳) در تأیید مباحث فوق ریپکا می‌آورد: «سه اثر شبیه هزار و یک شب یعنی سندبادنامه،

گویی هندی و روایت‌های تودرتو، چندین شب پیاپی روایت می‌شوند. همچنین قصه‌های کوتاه، افسانه‌ها و حکایت‌ها، جداگانه یک شب از قصه‌سرایی طوطی را دربرمی‌گیرند و یا در بافت قصه نیمه‌بلند شبانه تنیده شده‌اند. یکی از شگردهای افسون‌کننده داستان‌های *جواهرالاسمار* در زمان آن نهفته است. قصه‌ها در *جواهرالاسمار* همه جایی‌اند. جایی که برای همه آشناست. مکان‌های گوناگون در ایران و هند از کاخ‌های دربار ایران و هند با همه شکوه و بزرگی تا بیابان‌های بی انتهای پراکنده در شرق به چشم می‌خورند. در کنار این بیابان‌ها، واحه‌های جادویی وجود دارند که جایگاه پریان و دیوان هستند. مکان‌ها گاه جنبه افسانه‌ای دارند و با منطق واقعیت سازگار نیستند. در این کتاب مرزهای جغرافیایی واقعی وجود دارد. حتی در این میان، بسیاری از مکان‌ها کاملاً خیالی هستند و در دنیای واقعی وجود ندارند.

به طور کلی، حکایات *جواهرالاسمار* با یک حکایت مثنوی مولوی، یک حکایت الهی‌نامه عطار، یک حکایت کلیله و دمنه همسانی دارد. بیشترین نزدیکی حکایات *جواهرالاسمار* با افسانه *ازوپ و لافونتن* است.

در حکایات *جواهرالاسمار* که شخصیت‌ها، ایستا، همسان، تیپ، مطلق، سیاه و سفید هستند، به دو نمونه زن خوب و بد برمی‌خوریم. زن خوب زنی است که از مرد تمکین می‌کند، شیرین گفتار، صبور و کم‌گو است اما زن بد، زیاده‌خواه و پنهان کار است، فاسق دارد و برای پنهان

ساختن این امر به حيله رو می‌آورد. همچنین مؤلف *جواهرالاسمار* از شخصیت‌پردازی، ساختار و درونمایه ادبی کم‌مایه‌تری بهره می‌برد و تلاش دارد تا از مایه‌های شگفت و جادو بسیار استفاده کند. همچنین شخصیت‌های زن، کنش برجسته‌ای ندارند و تنها در گستره روابط عاشقانه حضور می‌یابند. درکل، پایه اثر، گونه‌ای از عشق رمانتیک زمینی است. به علاوه درونمایه‌های حماسی حکایات اغلب ماجراجویانه است و سیمای جامعه چند فرهنگی، به روشنی در این آثار به چشم می‌خورد.

نثر قصه‌های *جواهرالاسمار* به زبان مردم کوچه و بازار نزدیک است و ویژگی طرح این قصه‌ها، به هم پیوستن رخداد‌های گاه ناسازگار و چند پاره است.

در عین حال این اثر برگرفته از نمونه‌های پیشین است و کمتر نوآوری در آن دیده می‌شود. داستان *جواهرالاسمار*، روایتی جدید از داستان‌ها و افسانه‌های قبلی است. گویی بازنویسی و بازآفرینی داستان‌های پیشین است. گویی الثغری با تغییر و تصرف در روایات منابع پیشین داستانی تازه خلق کرده است. موضوع اصلی کتاب *جواهرالاسمار* «مکر زنانه» است که در آثار اخلاقی و اجتماعی دیگری چون *هزار و یک شب*، *سندبادنامه*، *کلیله و دمنه* و *مرزبان‌نامه* نیز دیده می‌شود. در اغلب موارد یک بنمایه در داستان‌های گوناگون تکرار شده است. گویی بازگویی موضوعی واحد در داستانی واحد صورت گرفته است.

رزمجو، حسین (۱۳۸۲). *انواع ادبی*. مشهد: دانشگاه فردوسی. چاپ چهارم.  
ریپکا، یان (۱۳۶۴). *ادبیات ایران در زمان سلجوقیان و مغول*. ترجمه یعقوب آژند. تهران: گستره.  
زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۵۳). *نه شرقی نه غربی، انسانی*. تهران: انتشارات امیرکبیر.  
\_\_\_\_\_ (۱۳۶۲). *یادداشت‌ها و اندیشه‌ها*. تهران:

انتشارات جاویدان. چاپ چهارم.  
\_\_\_\_\_ (۱۳۷۰). *نقش بر آب*. تهران: معین. چاپ دوم.

صفا، ذبیح‌الله (۱۳۶۶). *تاریخ ادبیات در ایران*. جلد ۳. بخش ۲. تهران: انتشارات فردوس. چاپ چهارم.

طسوجی، عبدالطیف (۱۳۱۵). *هزار و یک شب*. با مقدمه علی اصغر حکمت. تهران: کلاله خاور.  
عطار، فریدالدین (۱۳۵۹). *الهی‌نامه*. تصحیح هلموت ریتز. تهران: انتشارات توس.

\_\_\_\_\_ (۱۳۸۹). *الهی‌نامه*. تهران: انتشارات نیک فرجام.

ظهیری سمرقندی (۱۳۸۱). *سندبادنامه*. تصحیح سیدمحمد باقر کمال‌الدینی. تهران: میراث مکتوب.

گرچی، ابراهیم (۱۳۸۴). «درآمدی بر طوطی‌نامه با جذابیت‌های امروزی». *کیهان فرهنگی*. ش ۲۲۹. صص ۴۶-۴۵.

لافونتن (۱۳۵۹). *قصه‌های لافونتن*. ترجمه منظوم نیر سعیدی. تهران: انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

محجوب، محمدجعفر (۱۳۸۲). *ادبیات عامیانه ایران*. به کوشش حسن ذوالفقاری. تهران: نشر چشمه.

در مجموع، سراسر کتاب گویای وسعت دانش مؤلف در علوم قرآن و حدیث و ادب عرب است. نقل ابیاتی از نظامی، خاقانی، انوری، سعدی و ... شاهد اُنس نویسنده با اُمهات دواوین شعرای پیش از خویش است.

### منابع

ازوب (۱۳۸۳). *افسانه‌های ازوب داستان‌سرای یونانی*. ترجمه علی اصغر حلبی. تهران: انتشارات اساطیر.

الثغری، عمادبن محمد (۱۳۸۵). *طوطی‌نامه (جواهر الاسمار)*. به اهتمام شمس‌الدین آل احمد. تهران: فردوس.

ایندو شیکهیر (۱۳۴۱). *پنج‌تترا*. تهران: انتشارات تهران.

بالائی، پیوند (۱۳۸۴). «قصه‌های عامیانه و طوطی‌نامه». *ادبیات داستانی*. ش ۸۸. صص ۲۹-۲۵.

برتنس، هانس (۱۳۸۴). *مبانی نظریه ادبی*. ترجمه محمدرضا ابوالقاسمی. تهران: نشر ماهی.

بهار، مهرداد (۱۳۵۲). *اساطیر ایران*. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

بهار، محمدتقی (۱۳۶۹). *سبک‌شناسی*. جلد سوم. تهران: امیرکبیر. چاپ پنجم.

تقوی، محمد (۱۳۷۶). *بررسی حکایت‌های حیوانات*. تهران: روزنه.

حبیب‌اللهی، نیتون (۱۳۷۸). *آسمان بی انتهای عشق: در پیرامون شیوه داستان‌سرایی عطار*. مشهد: انتشارات محقق.

شمیسا، سیروس (۱۳۸۳). *انواع ادبی*. تهران: فردوس. چاپ دهم.

مولوی، جلال‌الدین محمد (۱۳۸۴). *مثنوی معنوی*. به کوشش سعید حمیدیان. تهران: نشر قطره.  
 میلز، مارگارت (۱۳۹۱). «مکر زنان و راویان مرد». ترجمه لاله خسروی. *نشریه فرهنگ مردم*. ش ۴۳ و ۴۴. صص ۱۳۹-۱۱۵.  
 نبی‌لو، علیرضا؛ اکبری، منوچهر (۱۳۸۶). «تحلیل عناصر داستانی طوطی‌نامه». *فصلنامه پژوهش‌های ادبی*. سال ۵. ش ۱۸. صص ۱۶۳-۱۴۱.

\_\_\_\_\_ (بی‌تا). «دربارهٔ افسانه گلریز و کتاب طوطی‌نامه». *مجله سخن*. ش ۷. سال یازدهم.  
 \_\_\_\_\_ (۱۳۶۴). *عناصر داستان*. تهران: انتشارات شفا.  
 محمدی، محمد (۱۳۸۱). *فرهنگ ایرانی پیش از اسلام و آثار آن در تمدن اسلامی و ادبیات عربی*. (ویرایش دوم). تهران: توس.  
 محمدی، محمدهادی؛ قایینی، زهره (۱۳۸۳). *تاریخ ادبیات کودکان ایران*. تهران: چیستا.

